

# شهریاری ایلام

والتر هینتس

مترجم  
پرویز رجبی

۹	.....	یادداشت مترجم
۱۵	.....	پیشگفتار
۱۷	.....	مقدمه
۲۵	.....	۱ انسان در ایلام باستان
۲۷	.....	۲ خط و زبان ایلام باستان
۵۱	.....	۳ دین
۷۹	.....	۴ نخستین هزاره پیش از میلاد
۱۱۵	.....	۵ حقوق ایلام باستان
۱۲۷	.....	۶ دوره کلاسیک ایلام
۱۵۷	.....	۷ فرمانروایی ایلام نو
۱۸۳	.....	۸ هنر ایلام
۲۰۱	.....	جدول زمانی
۲۰۵	.....	گزیده‌ی منابع
۲۰۷	.....	نمایه



نقشروا

تهران  
۱۳۹۷

www.naqshero.com

## فهرست

از استاد جلیل دوستخواه می‌خواهم که این ترجمه را  
به‌عنوان هدیه‌ای از من بپذیرد. او که روزگاری دراز را  
با شیدایی به ایراک باستان پرداخته، نمی‌تواند شیفته‌ی  
زاگرس و کوه‌های پختیاری و خوزستان و اتران نباشد.

۹	یادداشت مترجم	
۱۵	پیش‌گفتار	
۱۷	مقدمه	
۲۵	انسان در ایلام باستان	۱
۳۷	خط و زبان ایلامی	۲
۵۱	دین	۳
۷۹	نخستین هزاره‌ی تاریخ ایلام	۴
۱۱۵	حقوق ایلامی	۵
۱۲۷	دوره‌ی کلاسیک ایلام	۶
۱۵۷	فرمانروایی ایلام نو	۷
۱۸۳	هنر ایلام	۸
۲۰۱	جداول زمانی	
۲۰۵	گزیده‌ی منابع	
۲۰۷	نمایه	

## یادداشت مترجم

صبح یکی از روزهای پاییز ۱۳۷۱ استادام با هیجانی آشکار تلفن زد و خواست که به دیدنش بروم. نیم ساعت بعد در حضورش بودم. همیشه هنگامی که او هیجان داشت فکر می‌کردم که حب نباتی در دهان دارد و مشغول مکیدن آن است. تازه دعوت به نشستن شده بودم که ناگهان با خنده‌ای آکنده از نشاطِ کودکی خردسال گفت که شب پیش کار بازخوانی خط سینایی را به پایان برده است. استاد مدتی بود که سرگرم بازخوانی این خط غریب بود که فقط چند نبشته به آن در شبه‌جزیره‌ی سینا به دست آمده است. سپس قلم و کاغذی برداشت و یکی یکی نشانه‌های خط سینایی را روی کاغذ کشید و تعبیر کرد.

پس از ساعتی دوباره سخن از هر در تاریخی آغاز شد. خورشید کاملاً بالا آمده بود و از پنجره می‌دیدم که در جنگل روبه‌روی اتاق استادام برگ‌های پاییزی، چون صدهزار نگار، تا بخواهی هزار رنگِ شیدای هزار افسون را در آستین دارند. چهره‌ی بشاش استاد از هشتاد گذشته بود و می‌دیدم که در جای‌جای وجودش نقشی و خاطره‌ای از ایران دارد. او شاید بیش‌تر از هر استاد ایرانی تاریخ ایران در دشت‌ها و بیابان‌ها و شکاف کوهسازان ایران گشته بود و با هر نسیمی که دستی به گونه‌اش کشیده بود، خبر از نسیم‌ها و بادها و توفان‌های وزیده در ایران گرفته بود... یکی از روزهای پیش از انقلاب، با آزرده‌گی پنهانی از او از دلیل احترامی که برای شاه قائل بود پرسیدم. حب نباتش را در دهان چرخاند و گفت: «تو هم اگر

پنجاه سال تمام با مردم و تاریخ ایران زیسته بودی، مهری بی درنگ به همی آنها می‌داشتی. روزگاران این مردم و شاهانشان پنجاه سال، شب و روز، مرا به خود مشغول داشته‌اند و با من حرف زده‌اند. برای من در مقام یک خارجی، در سرزمین پندار نیک و کردار نیک و گفتار نیک، بدی‌ها و خوبی‌ها در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارند. خواه بپسندی و خواه آزرده شوی! من پنجاه سال تنها زیبایی‌ها را دیده‌ام و چون خارجی بوده‌ام، تلخی‌ها را مثل مردم ایران با رگ و پوستم نچشیده‌ام. می‌بینی؟»

آن روز پس از داستان شیرین خط سینایی و سخن از هزار دروازه‌ی ایران، مثل این‌که شرم دارد، سرش را به طرف پنجره چرخاند و گفت که دلش می‌خواهد من فرصت کنم و اول کتاب شهریاری ایلام او را ترجمه کنم و بعد در فرصتی دیگر داریوش و ایرانیان، کتاب محبوبش را؛ کتابی که در سراسر روزگاری که لذت شاگردی‌اش را می‌چشیدم، همواره می‌گفت که سرانجام با پایان گرفتن آن بار بزرگی را از دوشش پایین خواهد گذاشت. بعد با افسوس گفت که کتاب ایلام او را در ایران ترجمه کرده‌اند و برایش فرستاده‌اند و او را از درک نوشته‌ی خودش عاجز کرده‌اند... و گفت در همی سال‌هایی که با ایرانیان سروکار داشته، به‌ندرت مانند این یک بار جایی برای گله یافته است...

قضا را من برخلاف میل استادم، نخست داریوش و ایرانیان را ترجمه کردم و اینک ترجمه‌ی شهریاری ایلام را به پایان می‌برم. یادش گرامی.

هنگامی که پروفیسور والتر هینتس در سال ۱۹۰۶ در اشتوتگارت چشم به جهان باز کرد، کسی نمی‌توانست گمان برد که او حدود بیست و پنج سال بعد یکی از چشم‌های بسته‌ی جهان را خواهد گشود. هینتس در بیست و چهار سالگی (۱۹۳۰) از دانشگاه لایپزیک در تاریخ اروپای شرقی و شرق‌شناسی دکترا گرفت. در سال ۱۹۳۳ پروفیسور بدون کرسی دانشگاه برلین برای علوم اسلامی شد و در سال ۱۹۳۷ به مقام استاد کرسی دار دانشگاه گوتینگن در تاریخ خاور نزدیک (خاورمیانه) رسید. هینتس در جنگ جهانی دوم وارد ارتش شد و از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در ترکیه به سر برد و با استفاده از این فرصت مجموعه‌ی خطی کتابخانه‌ی استانبول



را کاوید و بر آگاهی خود از تاریخ و سرگذشت فرهنگی ما افزود. اما در طول چهارده سالی که با او بودم، ندیدم که همواره خودش را برای عضویت در ارتش سرزنش نکند. پس از جنگ مدتی ناگزیر از نویسندگی در روزنامه‌ی محلی گوتینگن شد (۵۷-۱۹۵۰). در سال ۱۹۵۷ دوباره استاد کرسی دار و رئیس بخش ایران‌شناسی دانشگاه گوتینگن شد و تا هنگام بازنشستگی این مقام را با حیثیت و آوازه‌ای جهانی حفظ کرد.

نهادهای و مؤسسات شرق‌شناسی به خود می‌بالیدند که هینتس را به‌عنوان عضوی دائمی در کنار خود داشته باشند. نام هینتس مترادف بود با ایران و ایران‌شناسی. او باستان‌شناس نبود، اما عضو مؤثر انستیتوی باستان‌شناسی آلمان چرا.

و نام هینتس مترادف بود با خوش‌خویی و مهربانی. کلاس درس که تمام می‌شد، بی‌درنگ خودش را می‌رساند به رختکن. پالتو می‌گرفت، شال‌گردنمان را می‌انداخت پشت گردنمان و دکمه‌هایمان را می‌بست و دستمان را به گرمی می‌فشرد... هنگامی که هینتس درگذشت، بیکر او را دو هفته در سردخانه نگه داشتند تا همه‌ی شیفتگان کردار و پندار و گفتار نیک فرصت کافی برای رساندن خود از چهارگوشه‌ی جهان به گورستان داشته باشند و بتوانند به استاد ادای احترام کنند. سبیده سر زده بود و همه در گورستان شهر که گلستان بزرگی بود گرد آمده بودیم. ناگهان دیدم که پروفیسور کالمایر، رئیس انستیتوی باستان‌شناسی آلمان، از تاکسی پیاده شد. او حدود چهارصد کیلومتر راه را با تاکسی آمده بود تا در مراسم کلیسا چند کلمه‌ای درباره‌ی هینتس بگوید. پروفیسور کالمایر که زمانی در تهران رئیس انستیتوی باستان‌شناسی آلمان بود و من به سفارش استادم به او فارسی آموختم، یکی از شوخ‌ترین آدمیانی بود که دیده بودم. او هیچ سخنی را بدون خنده آغاز نمی‌کرد و تو هیچ‌گاه نمی‌توانستی از طنز شیرین او جلوی خنده‌ات را بگیری. بیکر هینتس را در تابوتی سفید در کنار تریبون گذاشته بودند و ما که حدوداً دوست سیصد نفر بودیم، همه با سکوتی ظاهری در درون غوغا داشتیم. پروفیسور کالمایر باز هم با لبخندی شیفته‌وار از دو سه پله بالا رفت و پشت تریبون قرار گرفت و با لبخند شروع کرد: «پروفیسور هینتس باستان‌شناس نبود، اما ما سخت

پیش‌گفتار

عنه بالتمه زبانه به له...  
 زلمه به نه رسن له...  
 ۱۰۱ ال...  
 ۲۹۲۱

تا این زمان تنها تاریخ قابل استفاده‌ی ایلام ایران در سپیده‌دم تاریخ<sup>۱</sup> نوشته‌ی جرج کامرون<sup>۲</sup> بود که در سال ۱۹۳۶ میلادی در شیکاگو منتشر شد و هم‌اکنون در دست تجدیدنظر است. البته این کتاب محدود به تاریخ سیاسی ایلام است. به علاوه اکنون مقالات رنه لا با<sup>۳</sup> و نویسنده‌ی این کتاب در موضوع حاضر به چاپ جدید تاریخ باستان کیمبریج<sup>۴</sup> افزوده شده است. تاکنون جای کارهایی از این دست در زبان آلمانی خالی مانده بود، چون تاریخ ایلام<sup>۵</sup> کونیگ<sup>۶</sup> که در سال ۱۹۳۱ نوشته شده، تنها ۳۸ صفحه است و امروز خواهی‌نخواهی از دور خارج شده است.

کتاب حاضر اول‌بار است که می‌کوشد در نگاه تاریخی ما جای خالی ایلام را پر کند. نه تنها کلیات رویدادهای بیرونی، بلکه آنچه هم که امروزه می‌توان از فرهنگ ایلام به دست آورد در این کتاب تصویر شده است: زبان و خط، دین، حقوق و هنر. البته با توجه به کمبود منابع و به دلیل دشواری‌ها در تعبیر متون بسیاری از مسائل مبهم می‌ماند.

روی هم‌رفته اطلاعات تاریخی بین‌النهرین را از تاریخ باستان کیمبریج گرفته‌ام. آنچه را به تاریخ ایلام مربوط می‌شود غالباً خود به دست آورده‌ام. از بابت

1. *History of Early Iran*
2. Georg Cameron
3. René Labat
4. *Cambridge Ancient History*
5. *Die Geschichte Elams*
6. Friedrich Wilhelm König